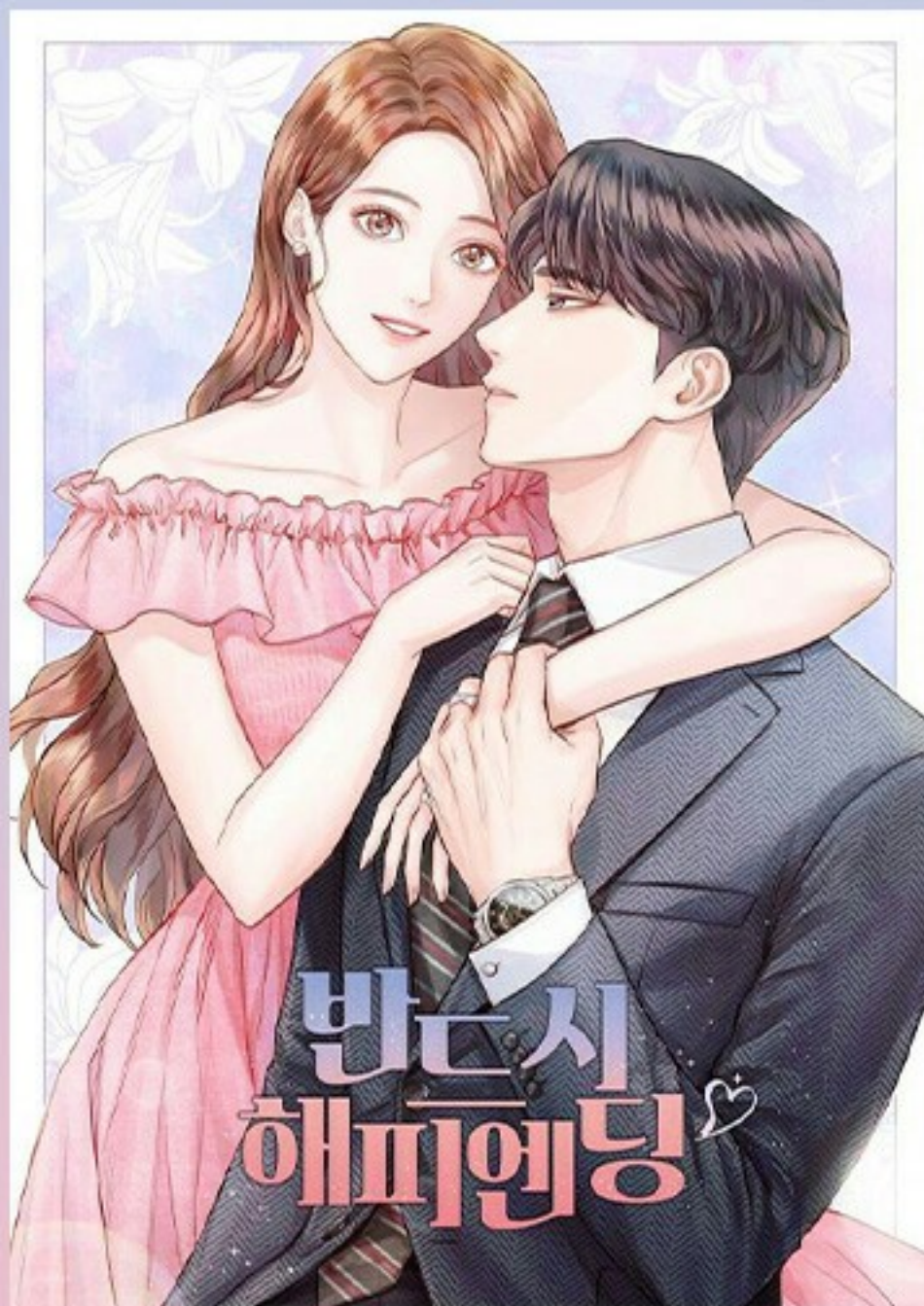




IRISEKAI



T.me/IriSekai



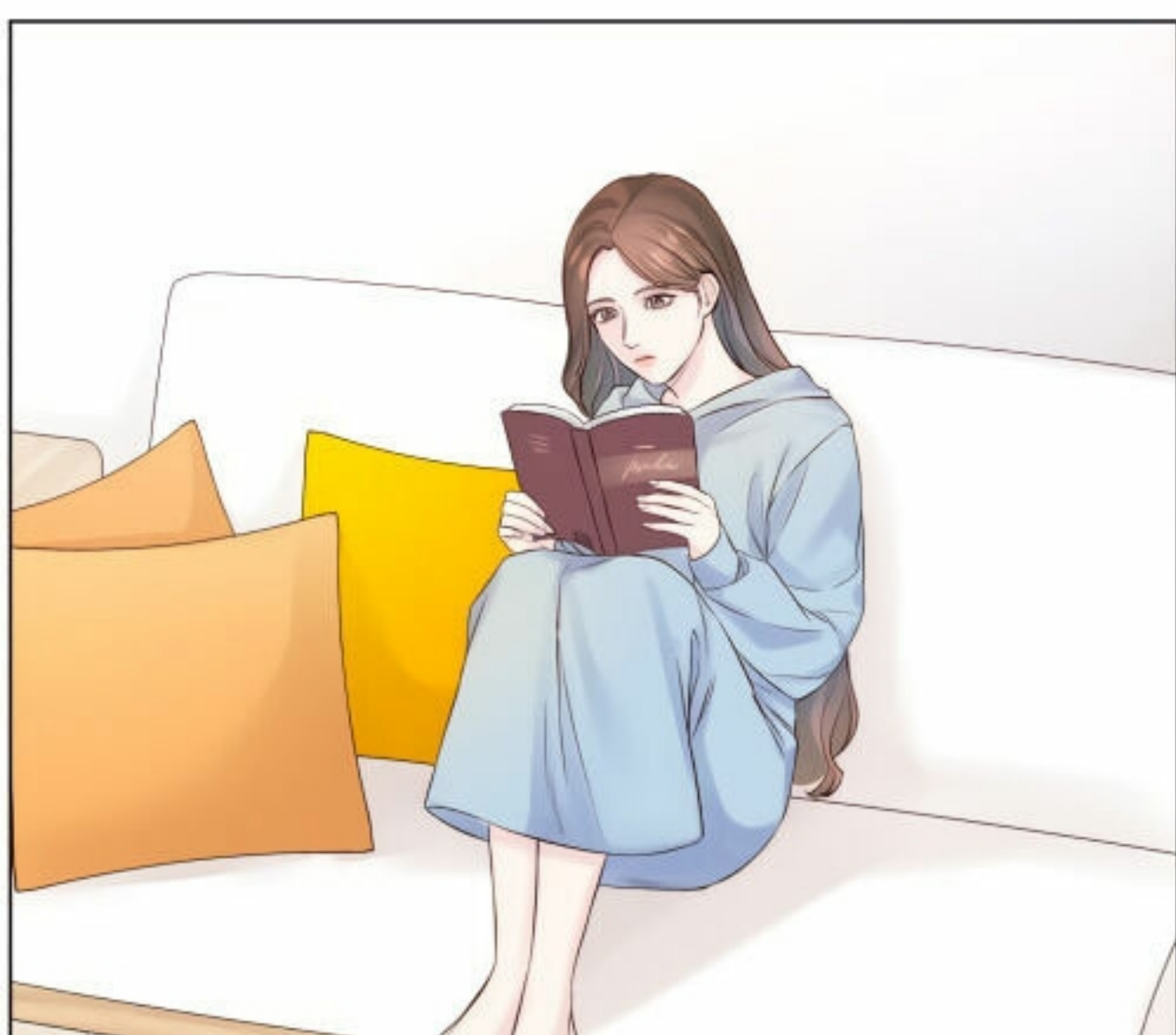
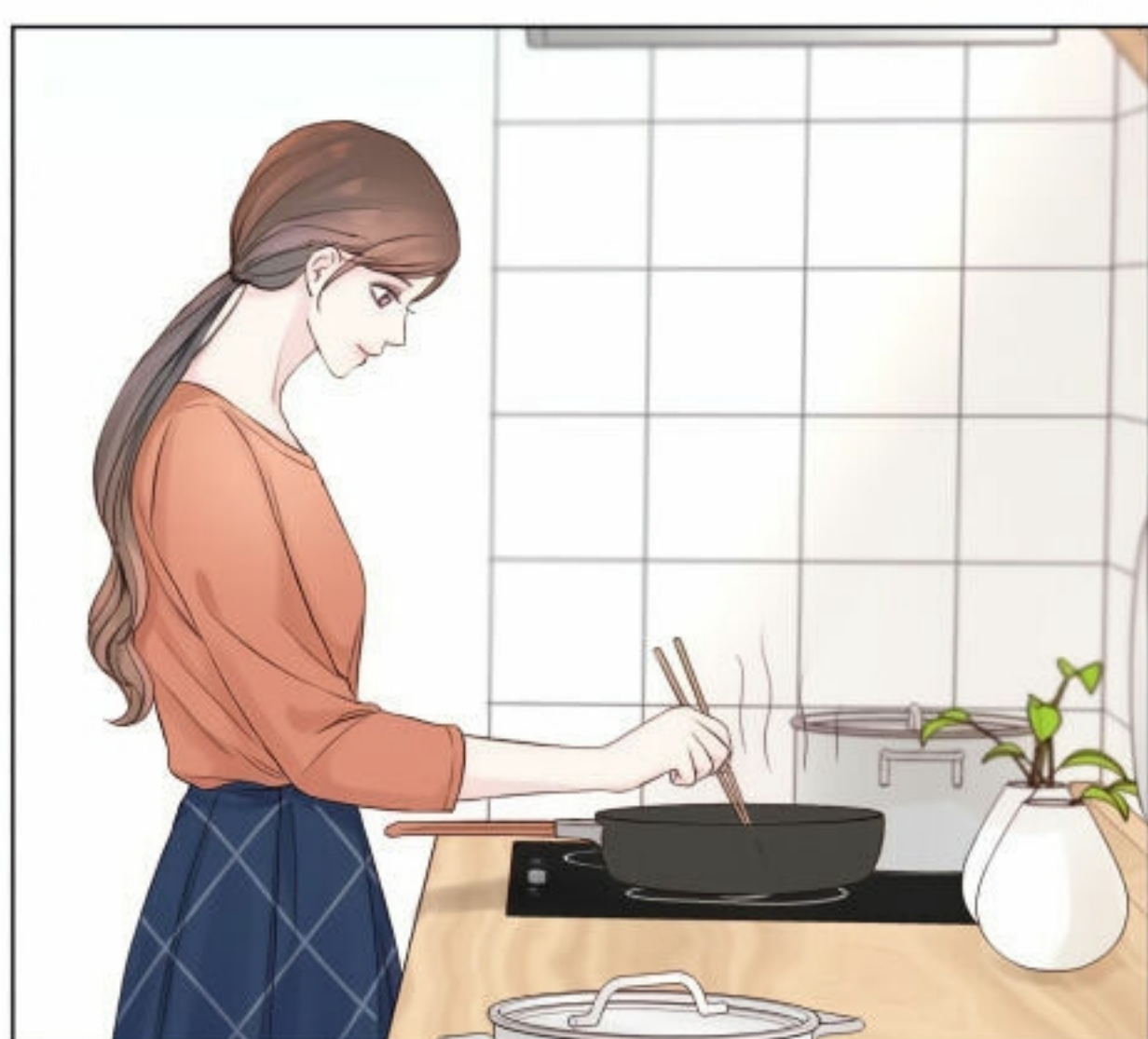
instagram.com/IrisSekai

vera : مترجم

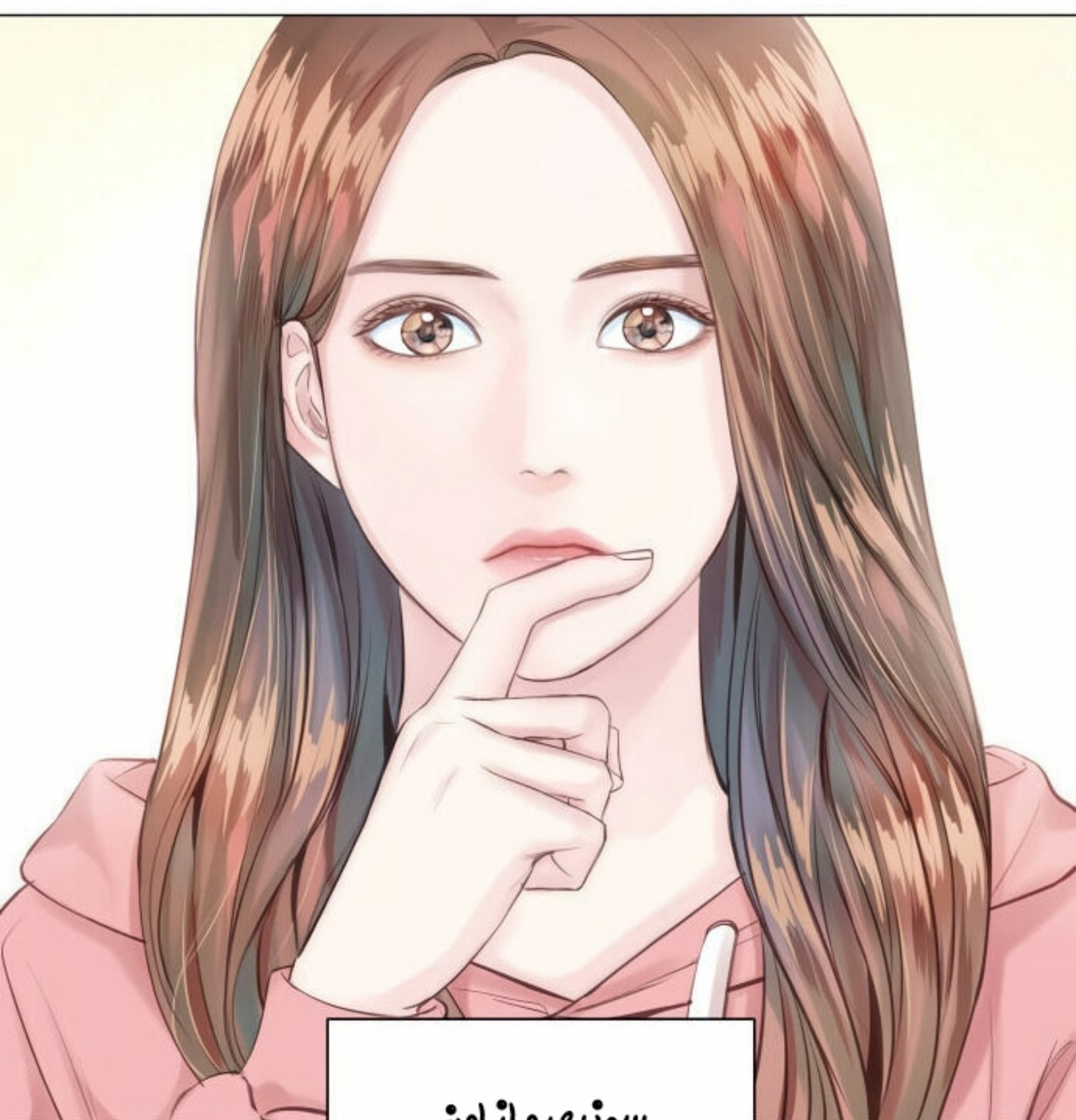
hell : کلینر

Ayzava : تایپیست

هشدار!
این چتر شامل صحنه ای خشن است.
با احتیاط بخوانید.



سه ماهی میشه به
خونه داداش ته ووام اومدم.



سونپه رو از اون
موقع سه بار دیدم.

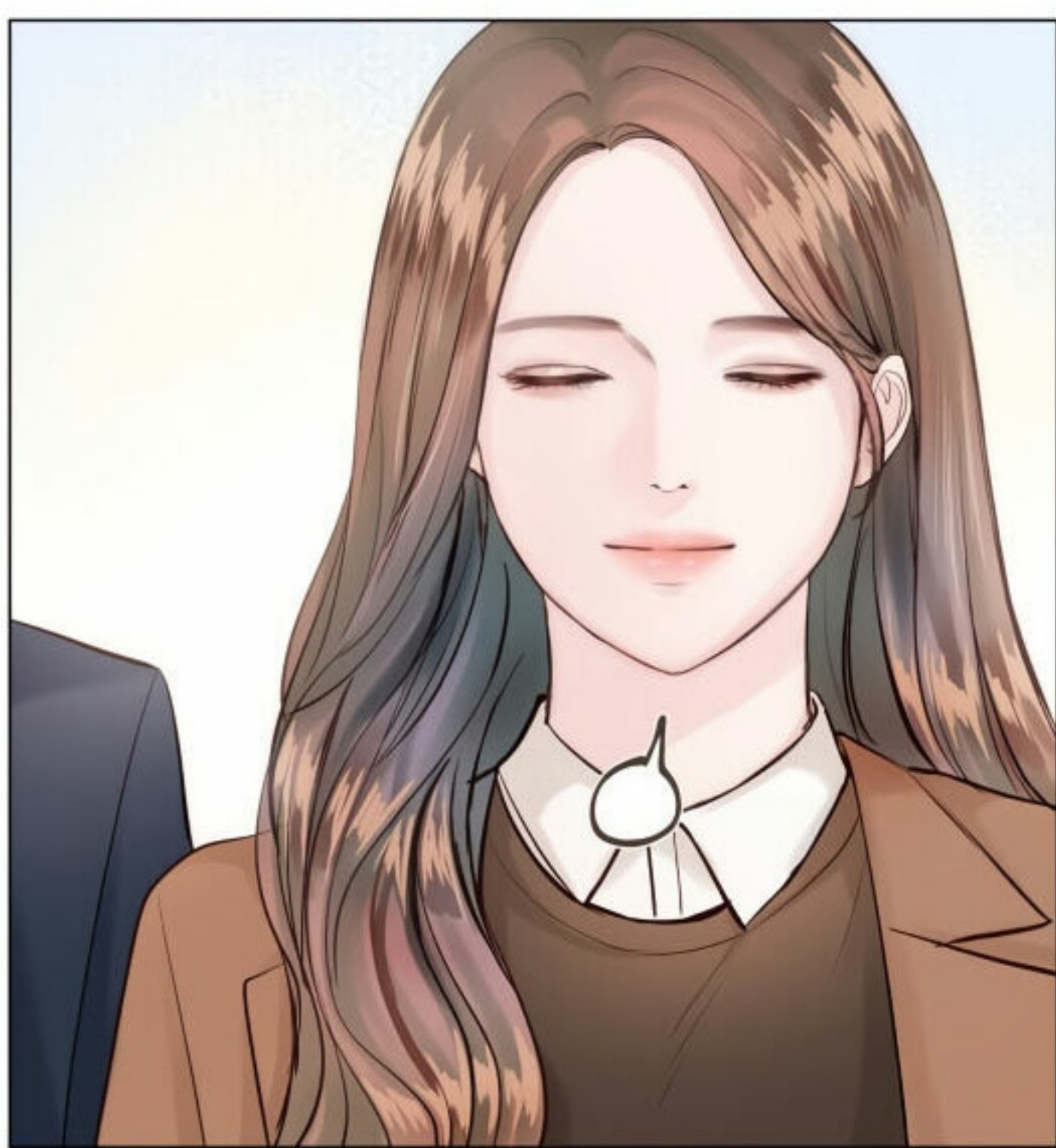


اولین بار تولد ۶۰
سالگی پاپاش بود



یپار هم پرای درخواست
طلاق بود





و آخرین بار...



الان.

آدرس اینجاست
از کجا آورده؟



منکه بهش نگفته بودم
کجا زندگی میکنم.

چتر همراهش
نیست؟

اگه نخواست طلاق بگیره
چیکار کنم؟



چه خاکی تو سرم
بریزم؟

نه. نه...

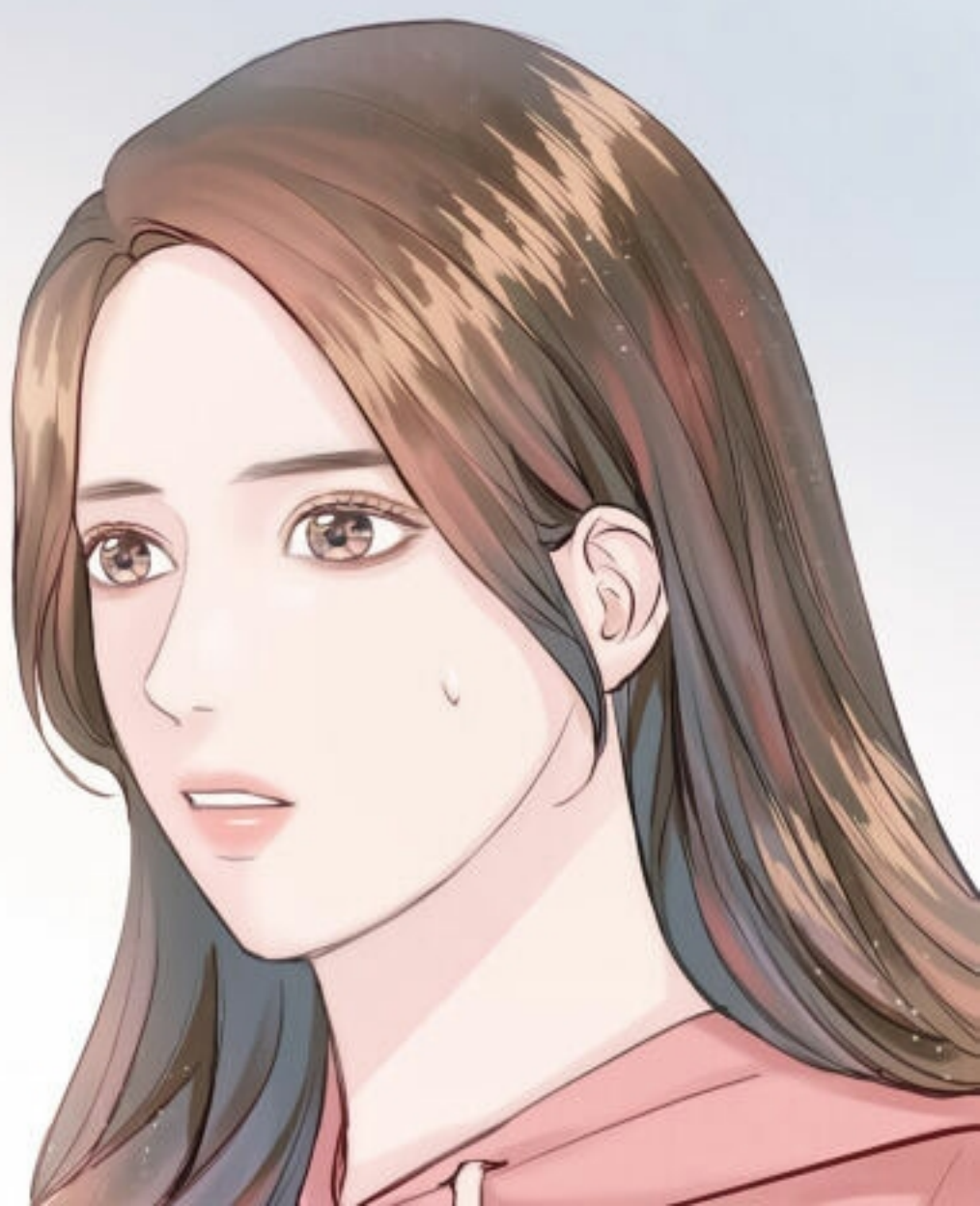


هر چوری که شده
تنها زندگی میکنم!

CREAK



از کجا فهمیدی
اینجام؟





منکه بهت نگفته بودم
کجا زندگی میکنم.

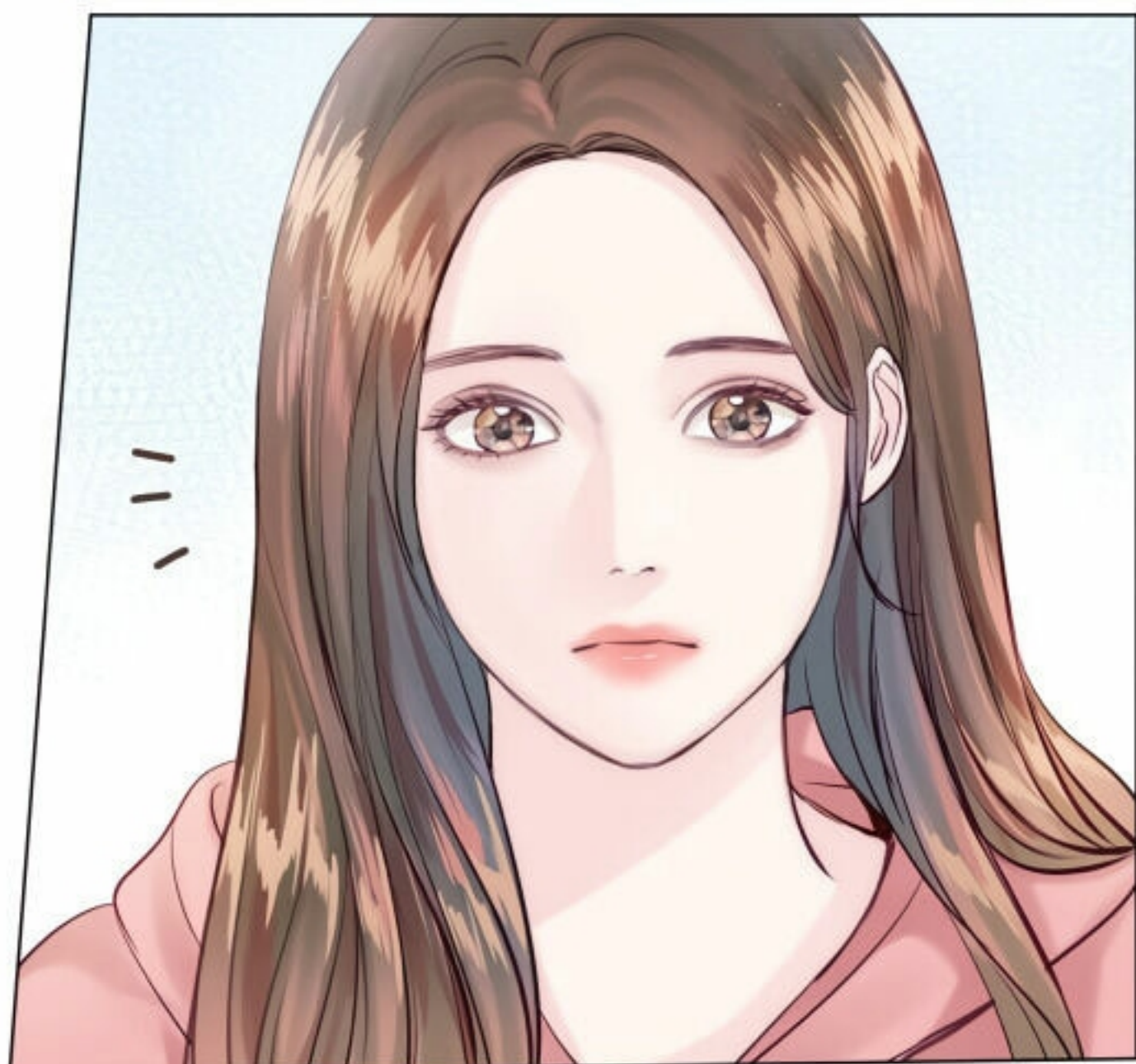
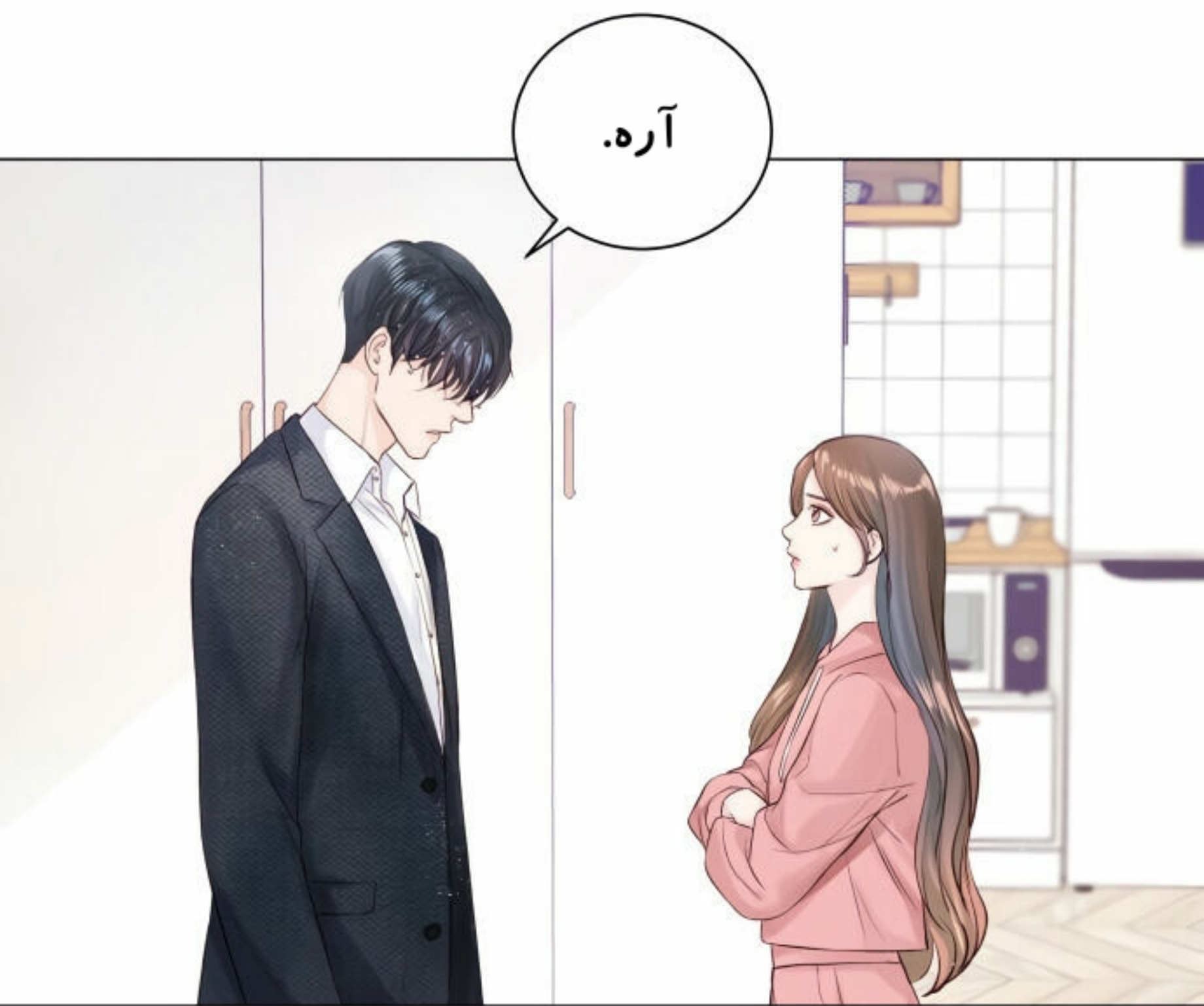


چند وقت پیش
برادرت بهم گفت.

سونبه، خودتم میدونی
که هر کاری بکنی



تصمیم من عوض
نمیشه.



اما چرا دست راستشو
مشت کرده؟

قبلا با اون دستش یه
مشت حواله کرده بود.

نگو که...

نکنه میخواد
منو بزنه؟

DOOM!

برای تلافی میخواد
منو بزنه؟

مـ مگه نیومدی
یه چیزی بگی؟



من فقط... میخوام
ببینم تو در چه حالی...







ا.د: آقا پیکم با درونکراهما خوب تر تاکنین

فقط اومده بود
همینو بگه؟



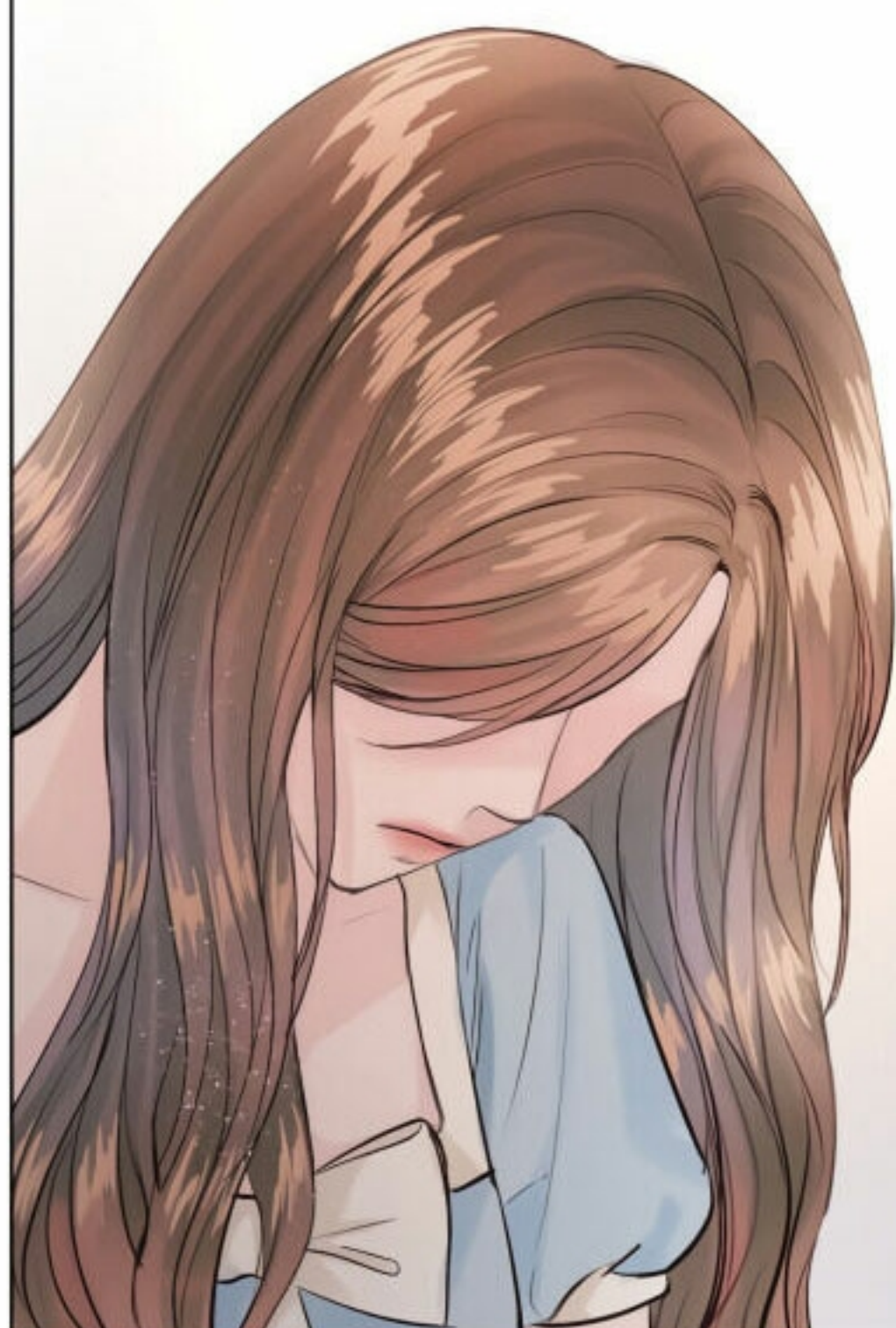
واسه چی پیهویی
کوپیده بود اومده
بود اینچا؟

اما حالا که بهش فکر میکنم،
از دو جرمونم همینجوری بهویی بود.

روزی که سال بالایی ام رو
دوباره دیدم...



اگه اون روز منو نشناخته بود...



slump

و علاوه بر اینکه منو
شناخت و جلو او مد...

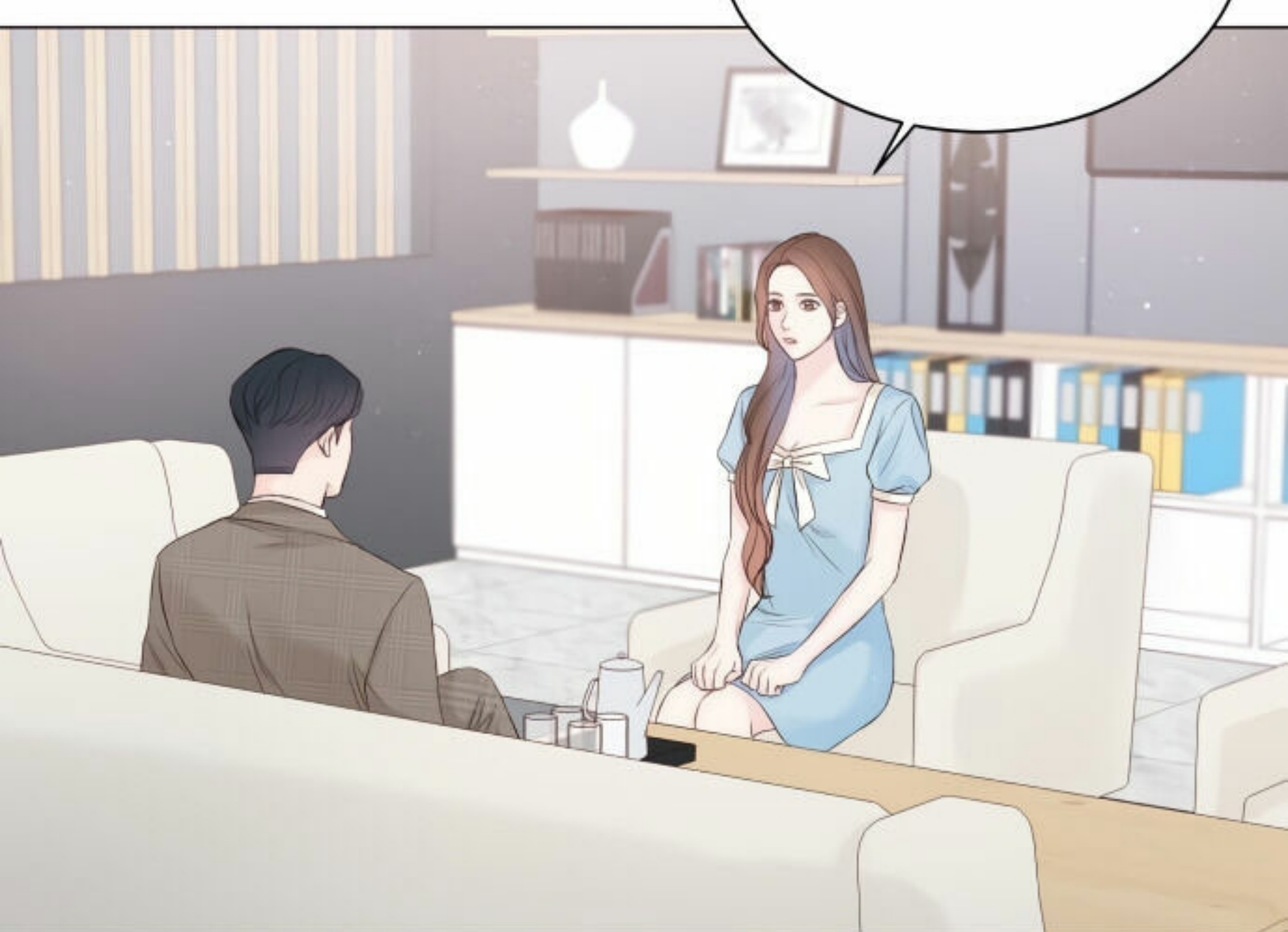


ازم پرسید...

میخواهی باهام ازدواج
کنی؟



چه چرامن؟



خوب... تو آدم
تحصیل کرده ای
هستی،



و دهنتم قرصه که
ویژگی کم یاییه.



دردسر ساز هم
نیستی.

این به نفع هر دو مونه.



من باید رسماً ازدواج کنم



و تو هم میخوای فرار
کنی.

و تازه اگه جزوی از
خانواده من بشی...



اوک سونگ هیه دیگه
تحقیرت نمیکنه.

بیابا به یه دنیایی که
دیگه کسی اذیتت
نمیکنه.

دنیایی که خانواده ام از چنگال
ما جین ته خلاص میشن



و منم دیگه لازم نیست در مقابل
آزار و اذیت اوک سونگ هیه سکوت کنم.

این کار سرنوشته؟



Clench...

شاید این ریسمان
نجاتیه که از بهشت
رسیده.



اگ چنین دنیایی
وجود داره...



پیشنهادتونو قبول
میکنم.



انتخاب درستی
کردی.



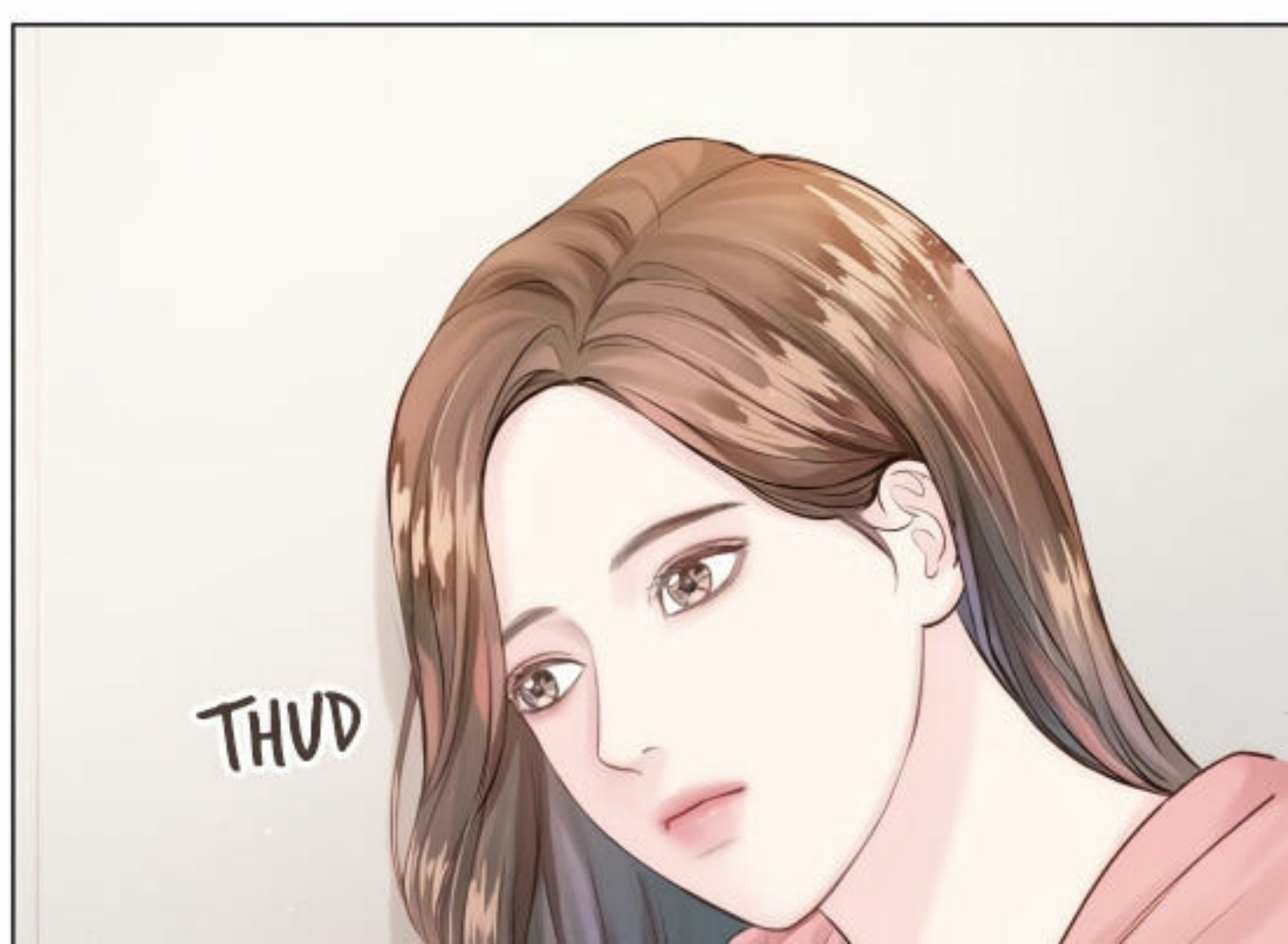
YOU...

یه چیزی بعدش
گفت ها... چی بود؟

CLICK



THUD



خوب، الان دیگه لازم
نیست به این چیزا
فکر کنم.



همه این هادیکه از سرم گذشته.

반드시 해피엔딩

Novel: Bool-Sa | Illustrator: Jae-Rim
Writer: Peul-Ah-Da

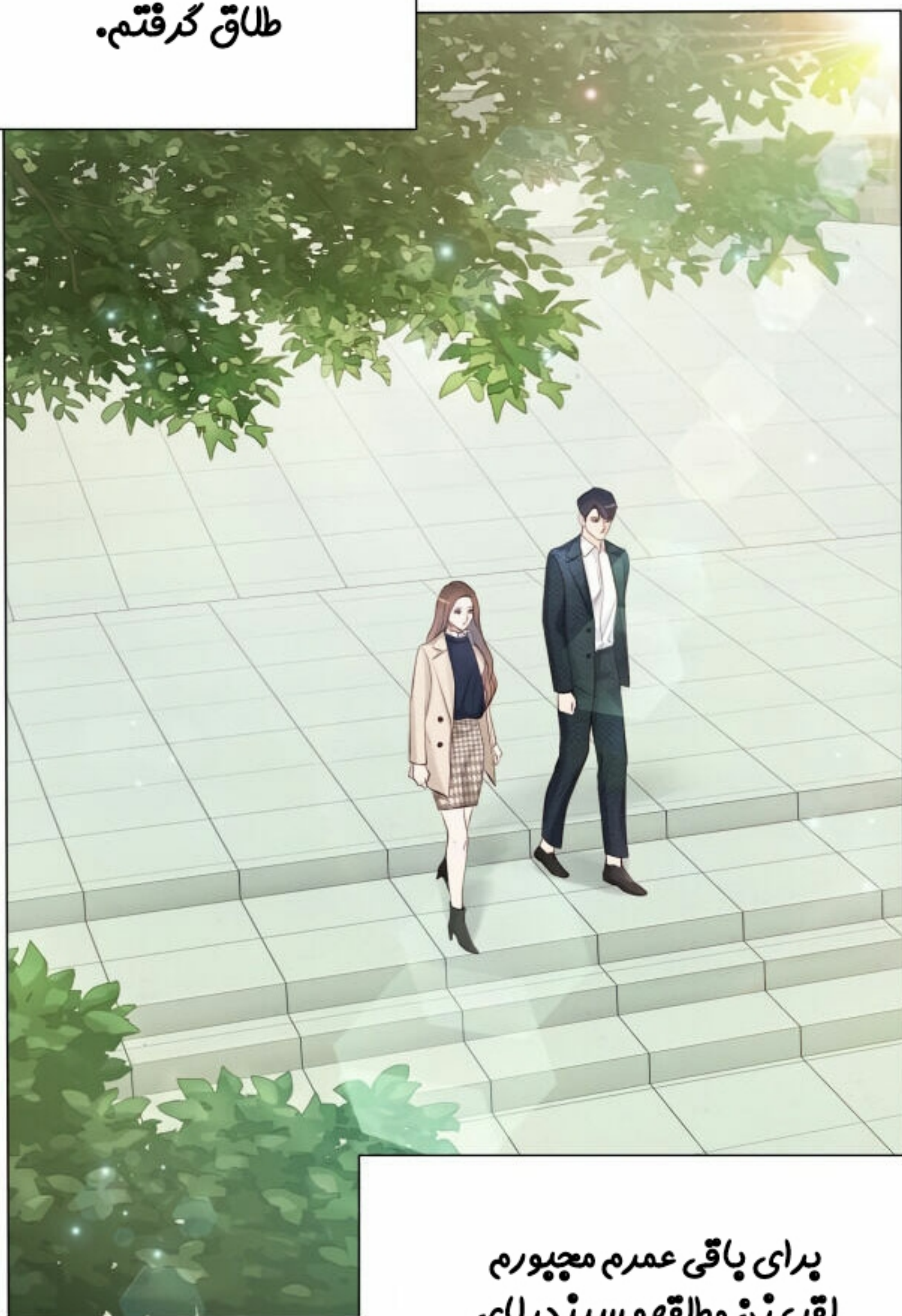


دوم مارچ طلاقمون نہایے شد۔

طلاقتون ثبت نہایی
شدہ۔



وقتی ۲۶ ساله بودم
طلاق گرفتم.



برای باقی عمرم مجبورم
لقب زن مطلقه و سیندرلای
دور ریخته شده رو به دوش بکشم...



اما خیالم راحت شده.



Smile

میخنده؟

حتما میخواد نشون
پده توی چینین لحظاتی هم
خونسردیشو از دست
نمیده.

این مدت بهت
خوش گذشته؟

آره. خوش گذشت.



من....

خیلی درد کشیدم
این مدت.

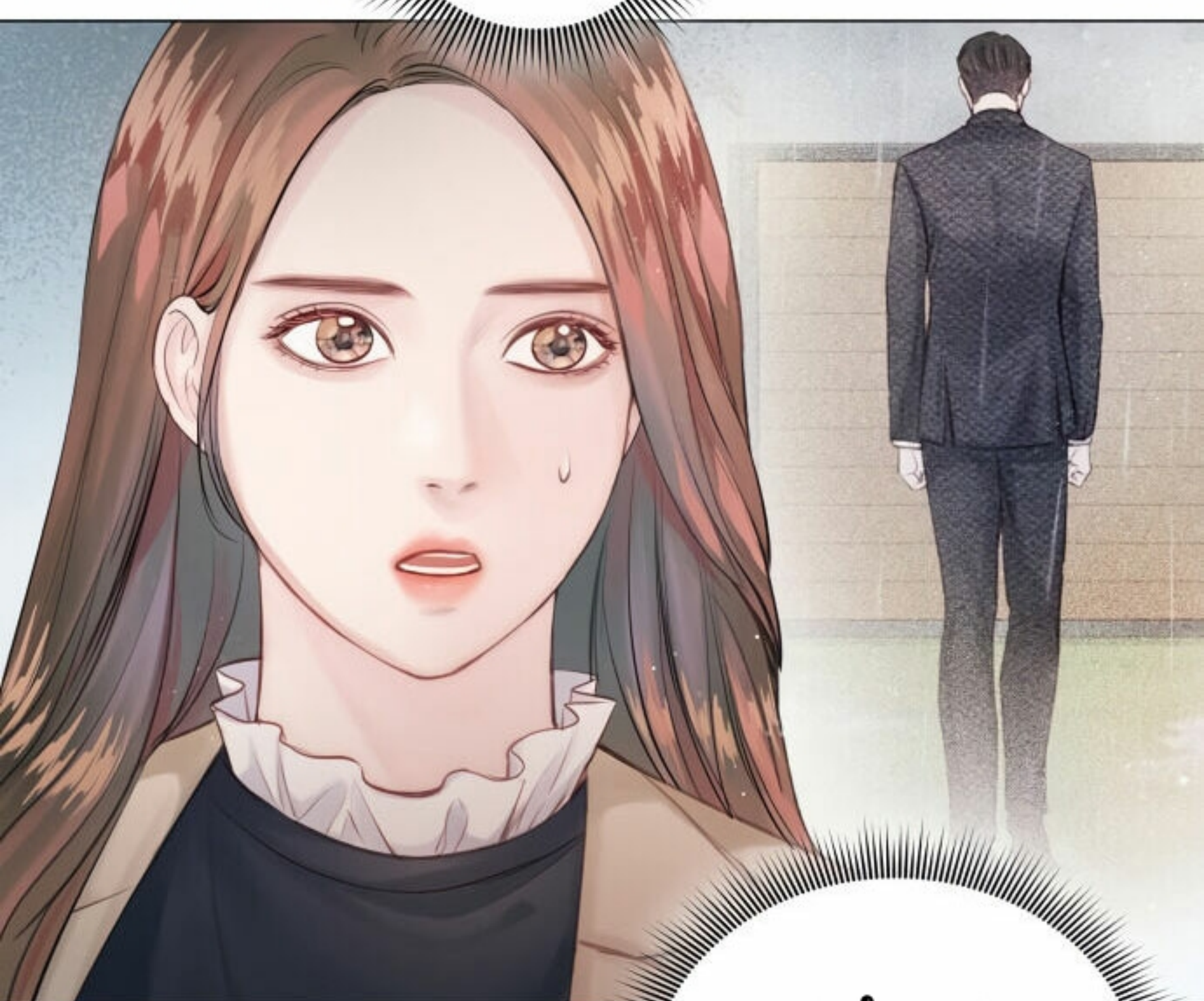
دستم سوزوندم

و بعد از ثبت درخواست
طلاق از پله ها افتادم.



تا چهار روز پیش دستم
تو گچ بود.

گج؛ غیر ممکنه.



دو هفته پیش که به
دیدنم اومد که حالش
خوب بود!

مثل اینکه تو هم
زخمی شدی.





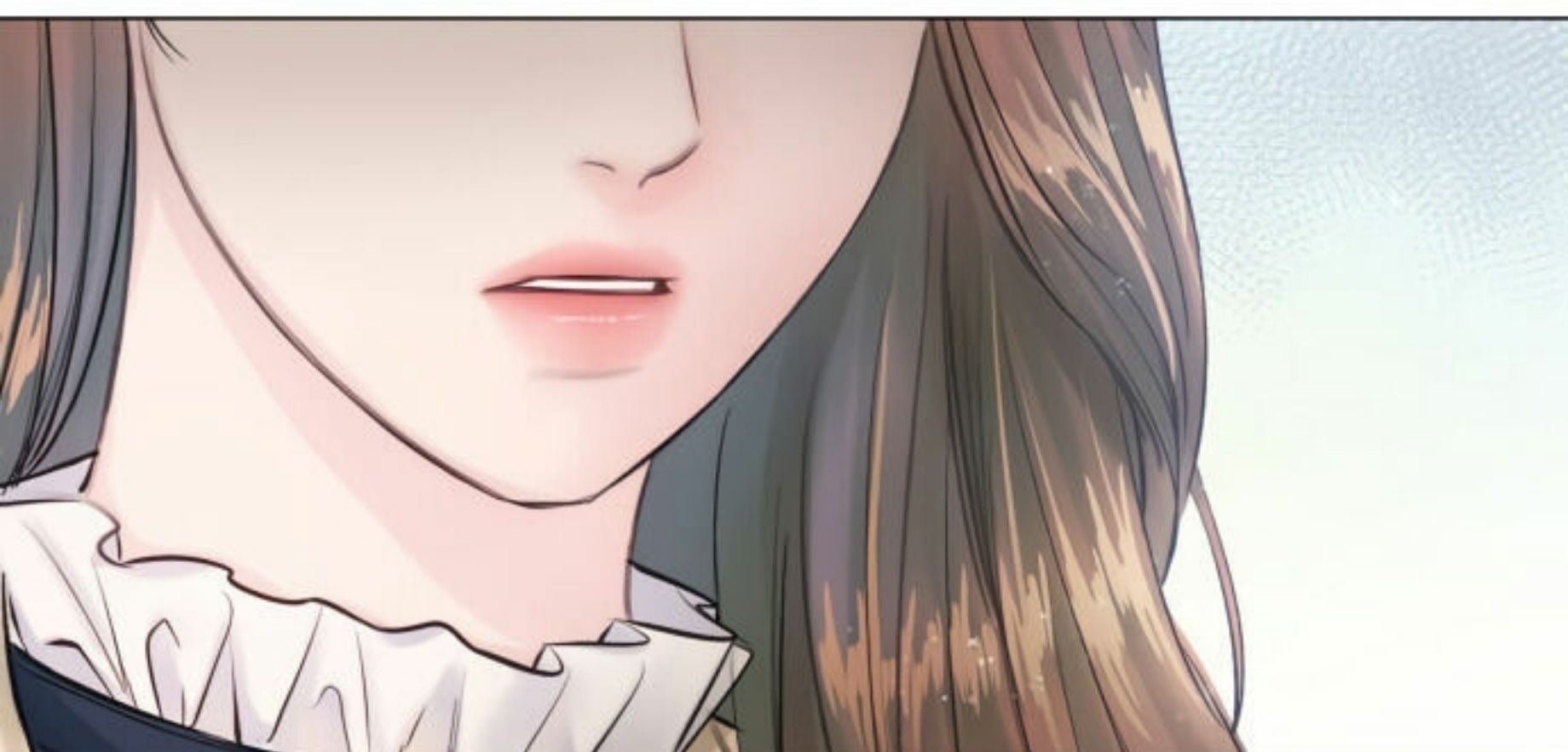
دلیلی که باعث شد
این طلاقو قبول کنم



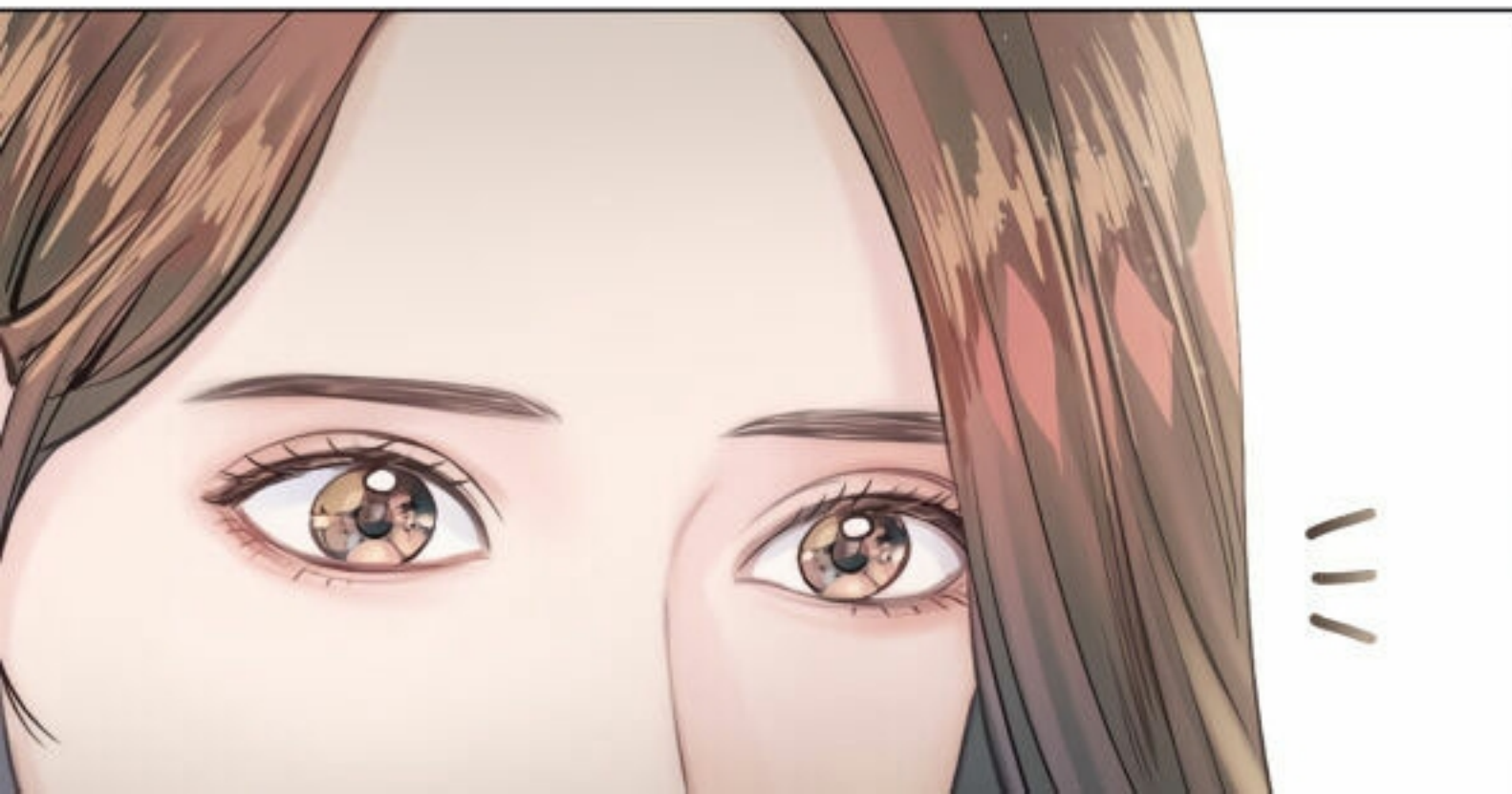
فقط به چیز بود.

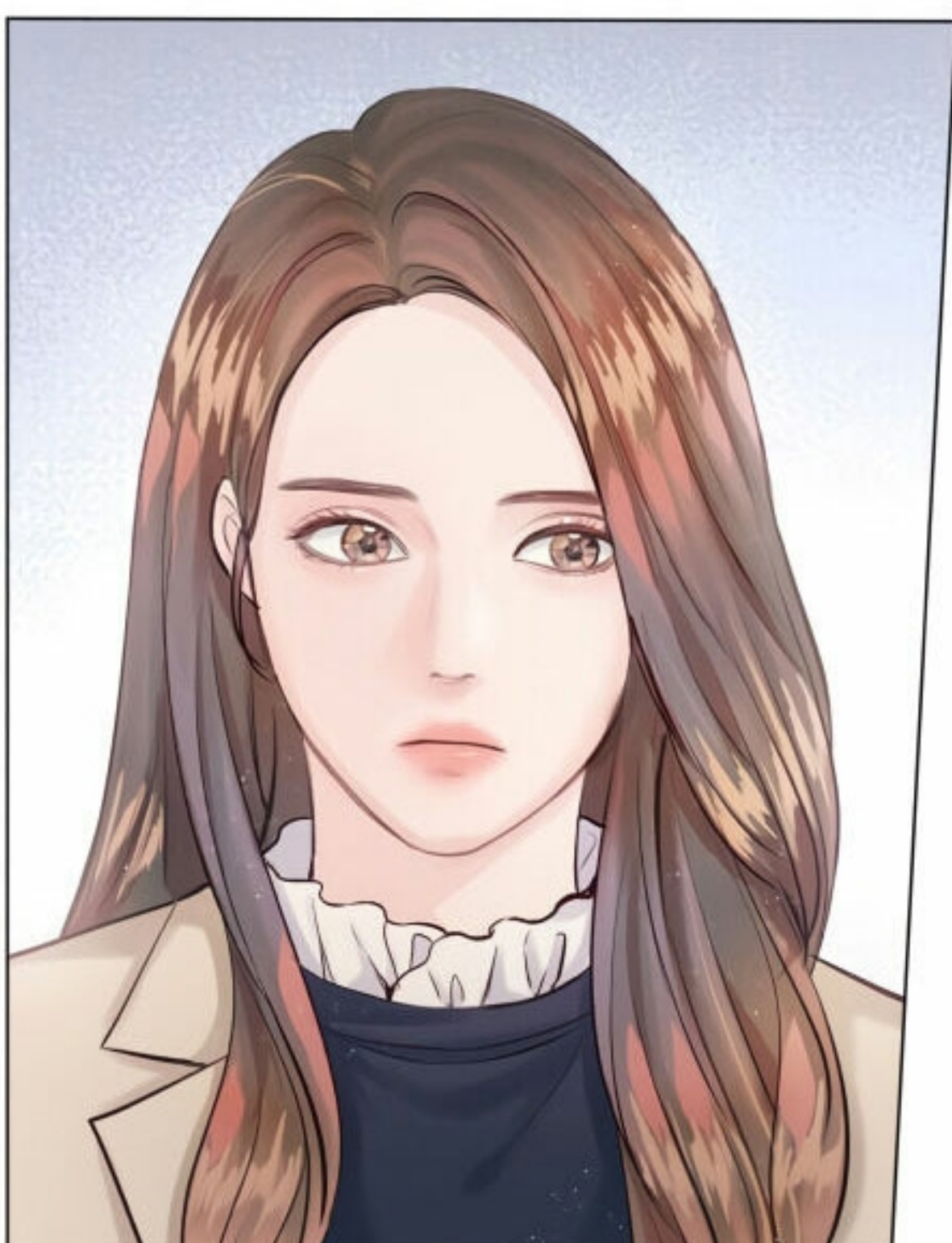
اینکه تو اینو
میخواستی.



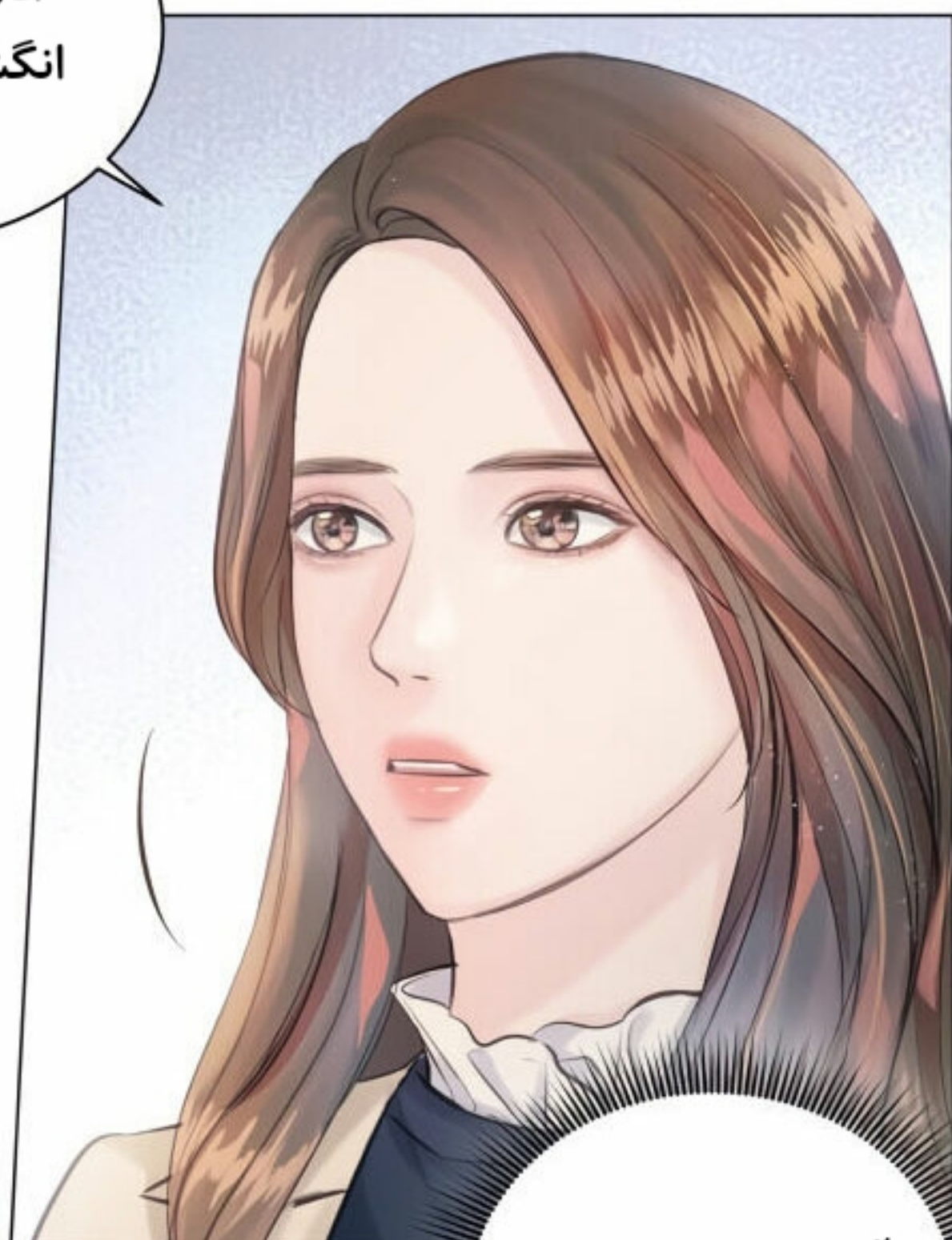


مترجم: حالا کلی شو نامه نوشت تقصیر میشکلی نبود و اینها...



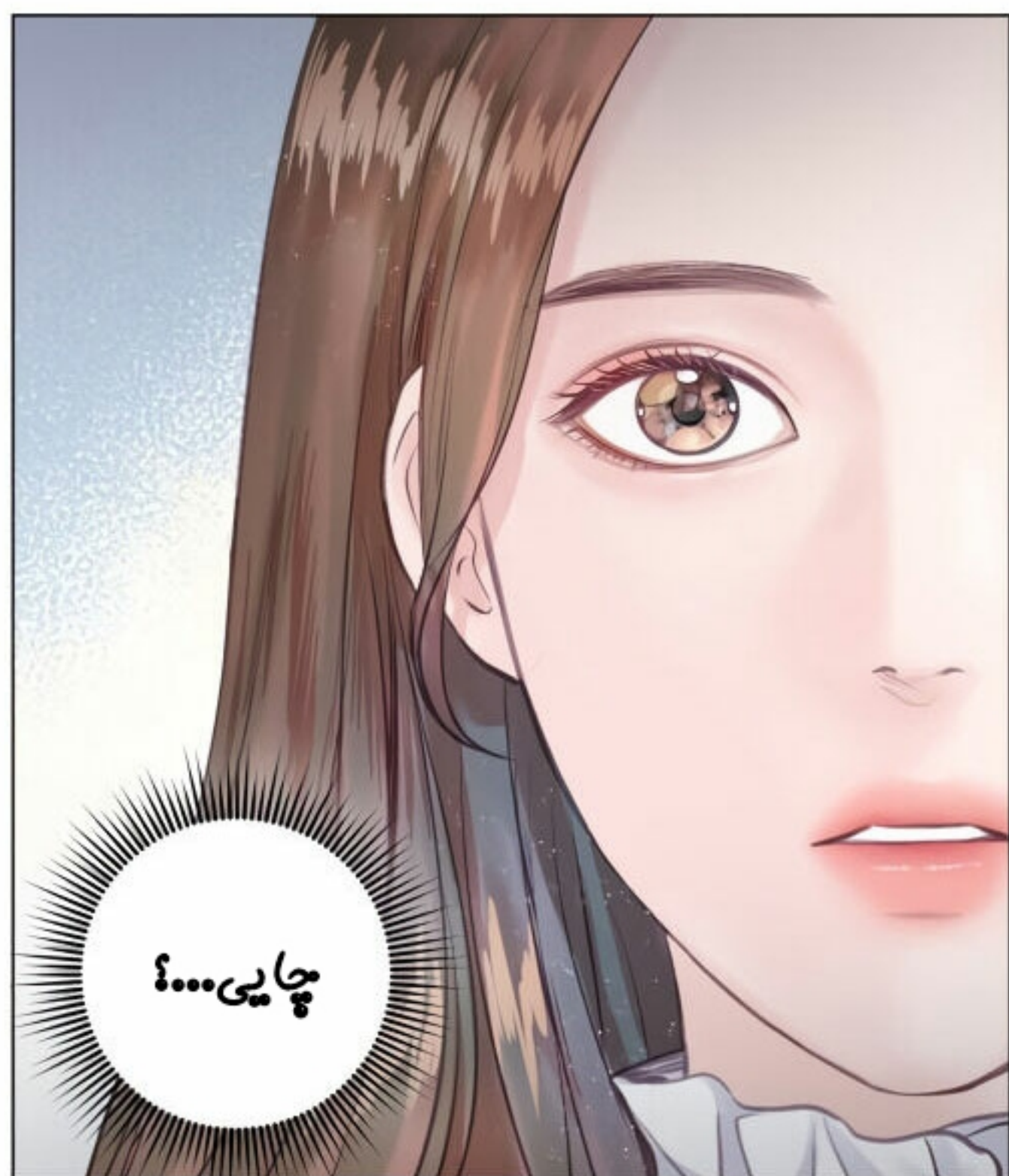


الان دیگه میتونی
انگشتر تو در بیاری.



آخرین باری که همو
دیدیم در آورده بود.

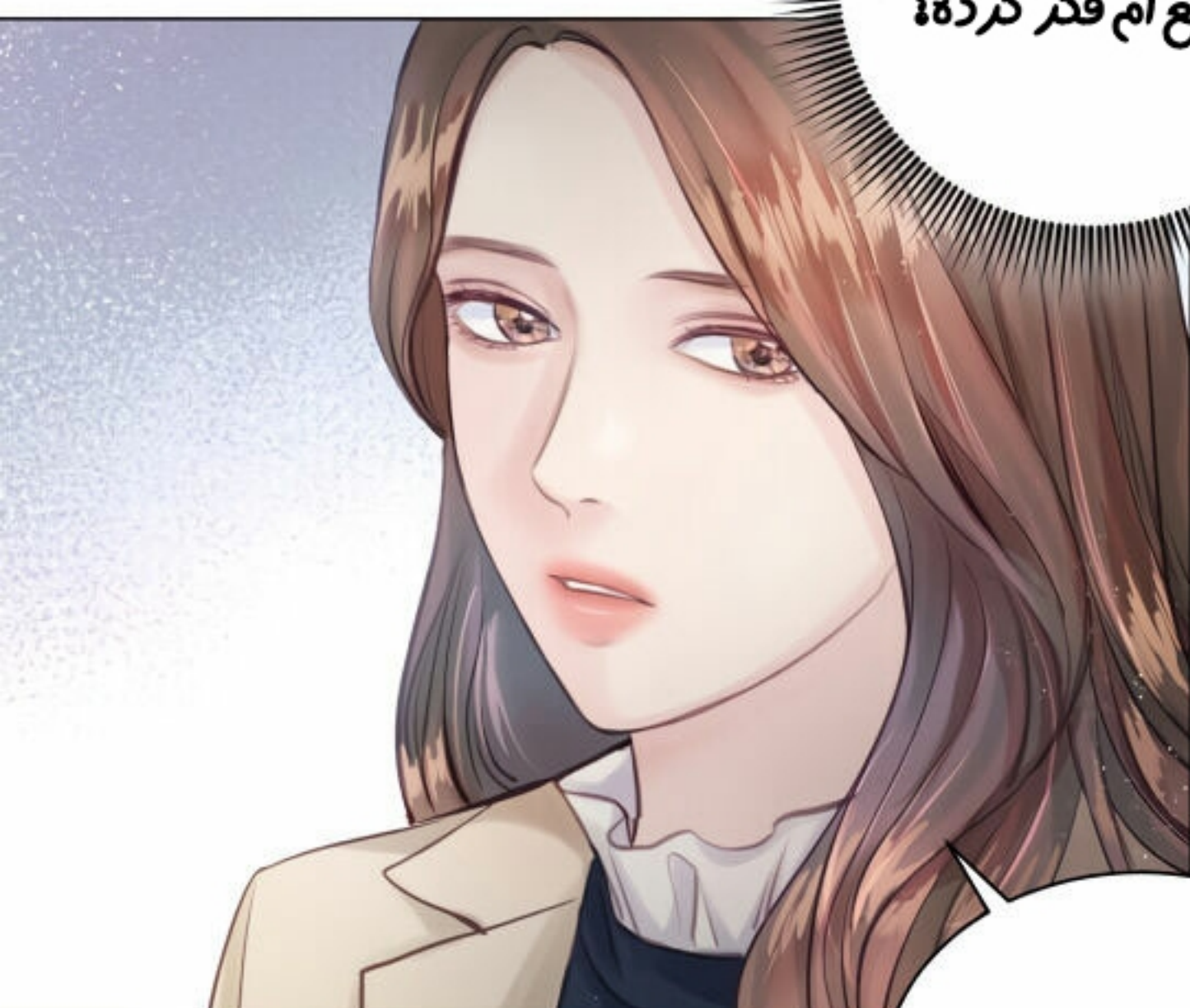






لازم نیست منو
دوست داشته باشی.

احتمالا تا حالا حتی
یه لیوان چایی هم با هم
نخوردیم.



به حرفای اون
موقع ام فکر کرده؟

شرمنده... کار دارم.

یه روز دیگه همو
میبینیم...



خوشحال زندگی
کن

حالا که آزاد شدی.

متاسفم.





چند وقت دیگه
تولدته. میخوای برات
یه سبد گل بفرستم؟

شوخی میکنی
دیگه، نه؟

هیچ احساسی پشت
اون سبد گل نخواهد بود.

فقط یه نمایشه برای بقیه.



دیگه اصلا چنین چیزی
رو نمیخوام.

چرا هنوز دایره دنیالم
میاد؟

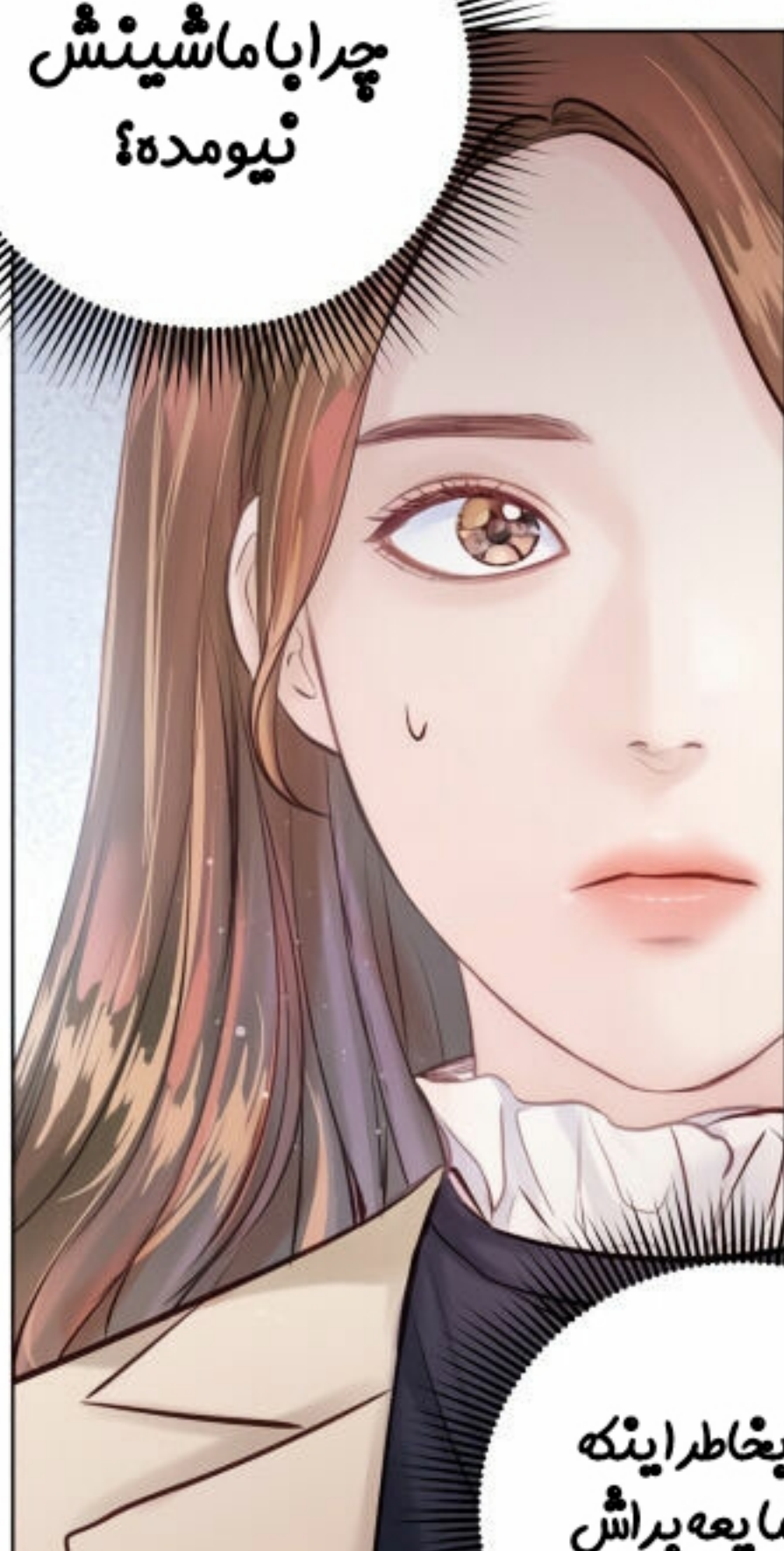
... پارکینگ از
اون طرفه...

ماشینمون یوردم.

با ماشینت نیومدی؟

بلدم اسنپ
بگیرم.

چرا با ماشینش
نیومده؟



شاید بخاطر اینکه
مردم شایعه پراش
پخش نکنن.

اوه راستی. به مناسبت
طلاقمون برات یه هدیه
فرستادم.



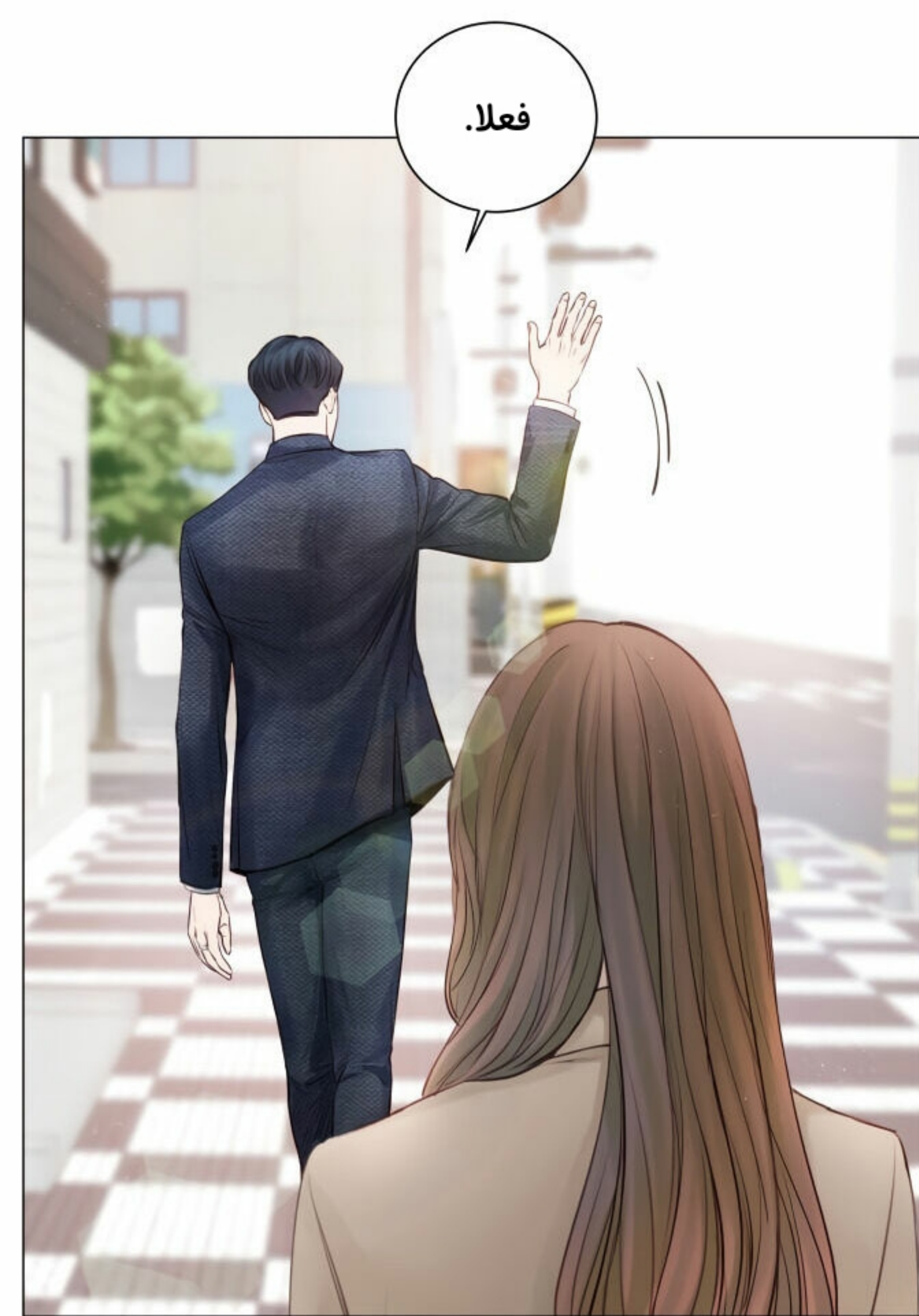
امروز میرسه به
دست.

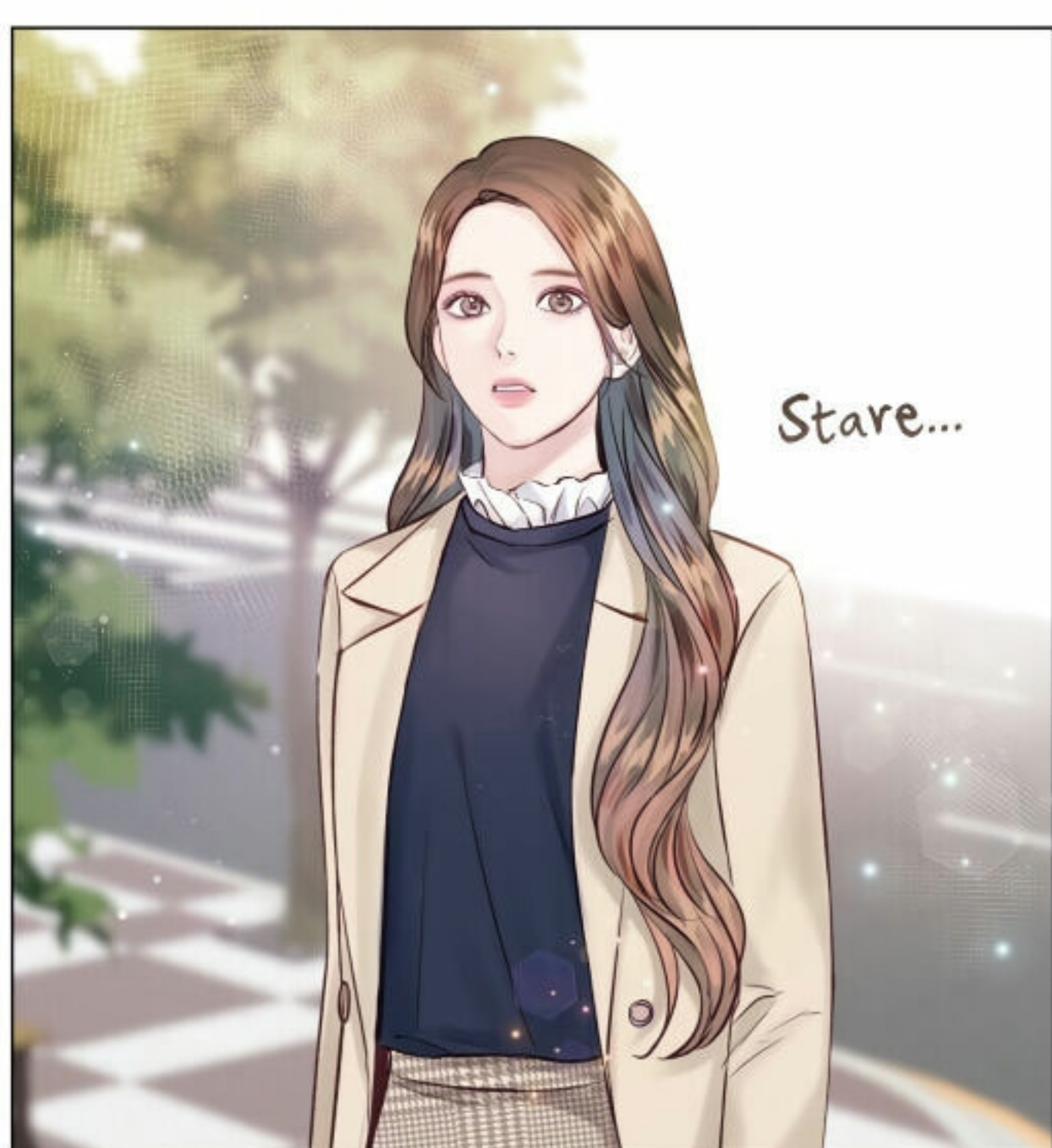
مترجم: ملت به مناسبت طلاقشون به همسر سابقشون هدیه میدن.
بنظرتون خوشحاله طلاق گرفته یا زنشو دوست داشته که بهش کادو داده؟
حالا جدا از اینکه میدونیم شخصیت اصلی مرد کیه.

[د:منی که با لبخند حرفای مترجمو تایپ میکنم] 😊



مترجم: نمیبپرسی چرا؟







مترجم: بازار فعلی (تیر ۱۴۰۰) میشه حدود ۳۷ میلیارد تومان
د.ا: 🤖👉👈



مترجم: ناموسا این کادو طلاق نیست. قطعاً گزینه دوم میشه.



میخواستم مثل بچه آدم
و بدون هیچ ردی از اون
زندگی کنم.

نه به عنوان همسر کسی یا
پشت نقاب به سیندرلا



Clench...

بلکه به عنوان لی یون وو.

چرا این اجازه رو
بهم نمیده؟



باید بهش بگم پولشو
قبول نمیکنم.



اگ هنوز اسنپش نرسیده
باشه، میتونم بهش برسم.





الان دیگه میتونی
انگشتر تو در بیاری.

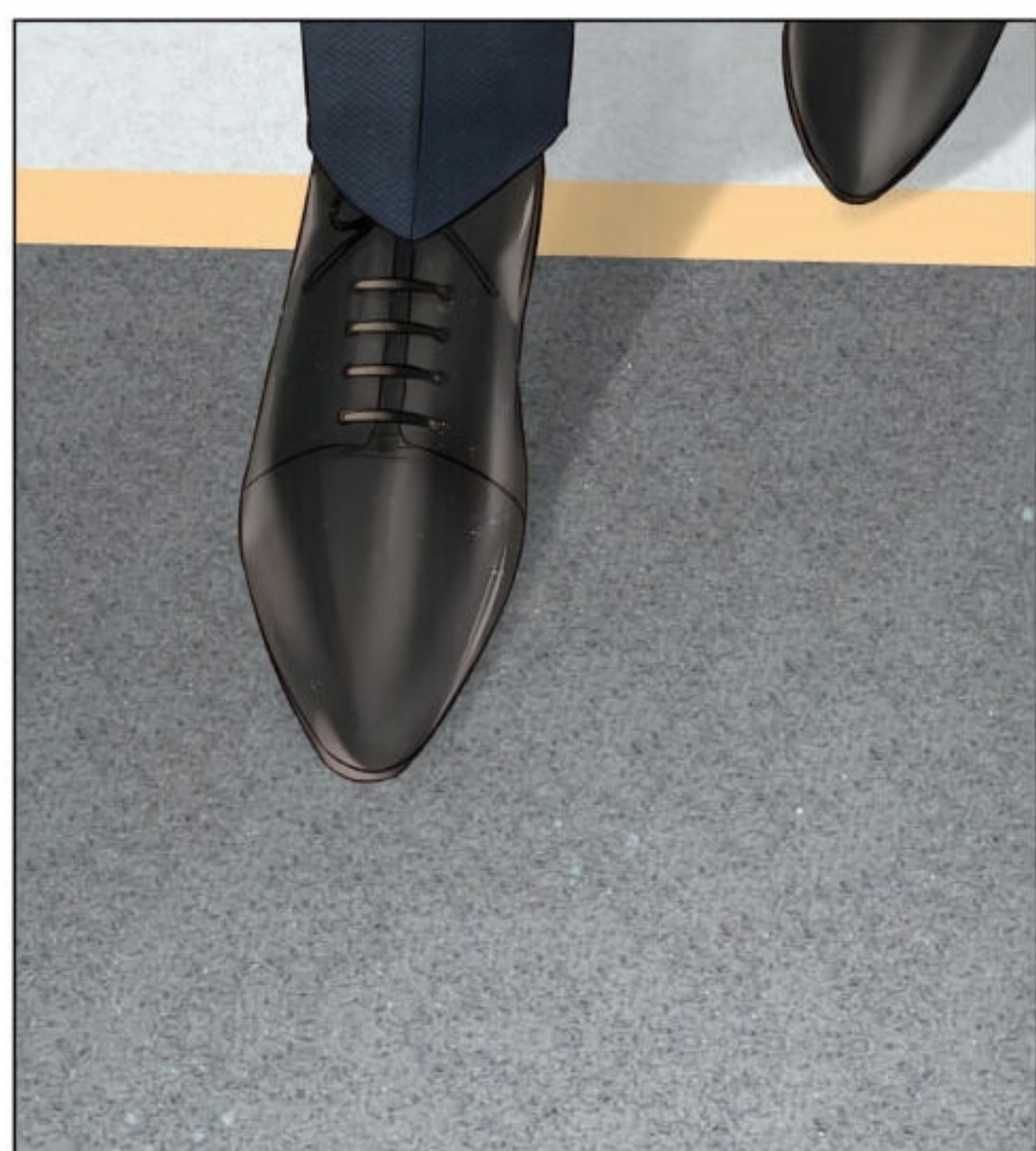




از وقتی ازدواج کردیم یکبار
هم از دستم درش نیوردم...



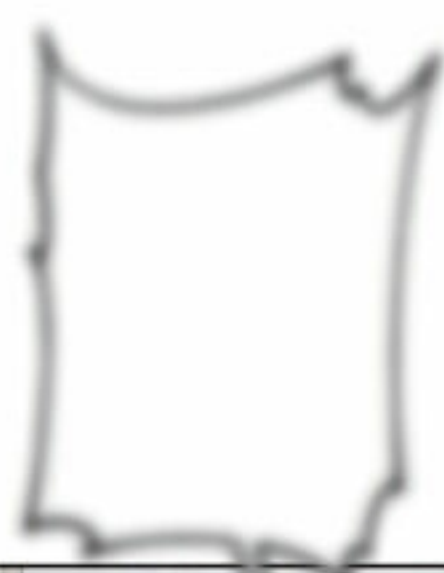
clink





مترجم: میخوام اینجا یادآور بشم بالن ها خودشون هیچی ندارن.
نه اینکه جا گذاشته شده باشن. احتمالاً میشنوه داره داد
میزنه اما نمیفهمیده چی میگه.







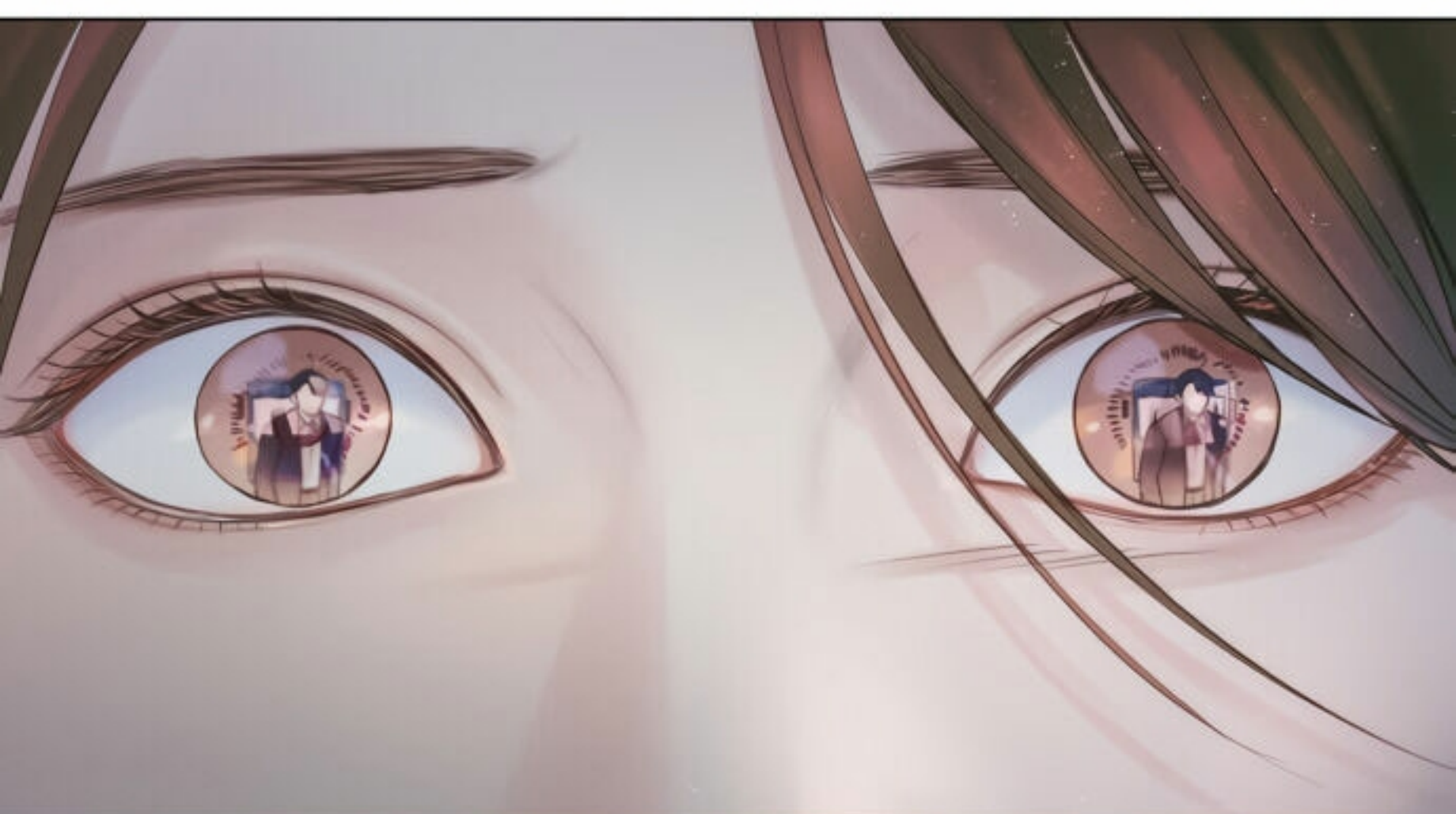
BE

7733

홍대
입구역

EP

SCREENCH



دوم مارچ طلاقمون
نہایی شد

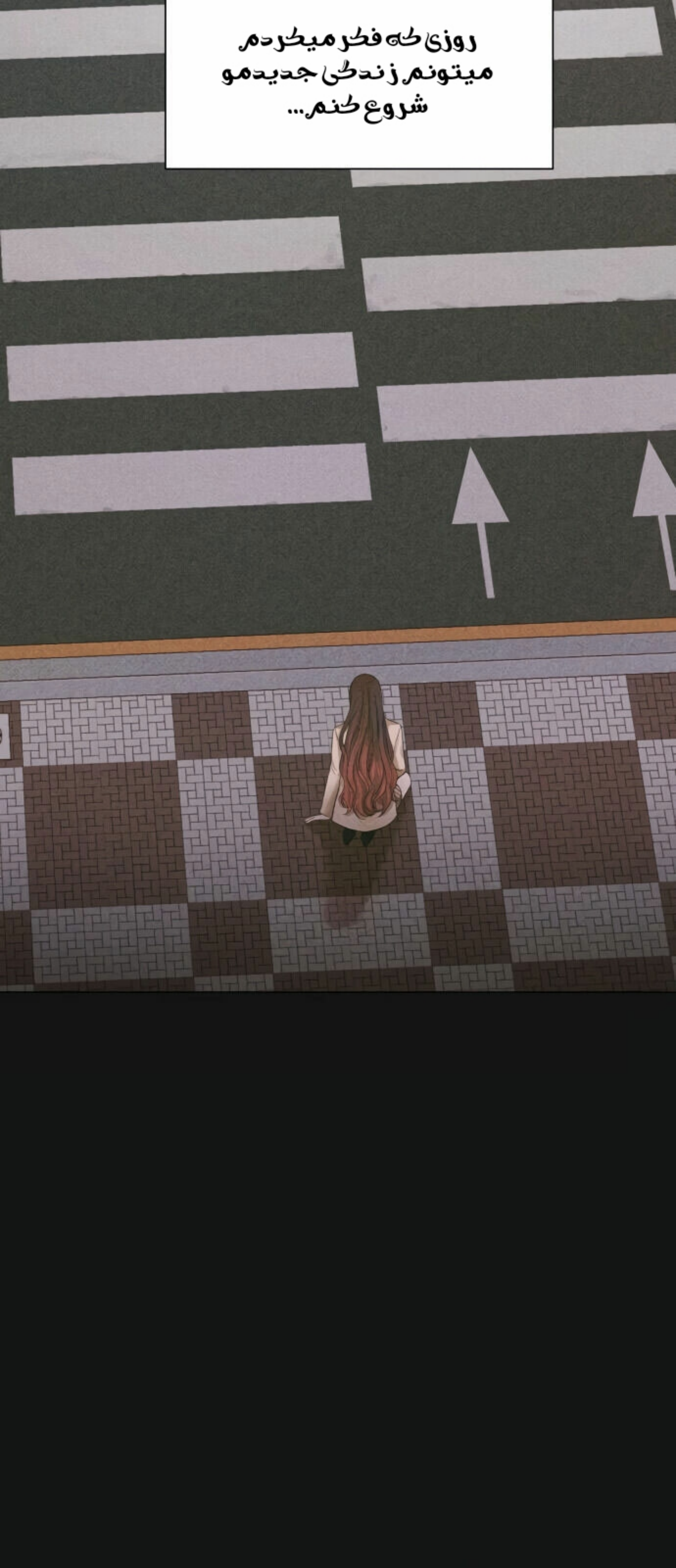


نهههه...!!!

THD



روزی که فکر میکردم
میتونم زندگی جدیدمو
شروع کنم...





همسرم فوت کرد.



جوین شدن
تو چنل لایک و
کامنت یادت نره